

تبیین مبانی، اصول و روش‌های اصلاح الگوی مصرف با تأکید بر متون اسلامی

محسن فرمهبینی فراهانی*

مجتبی همتی فر**

چکیده

با توجه به روند افزایش سریع جمعیت در دهه‌های اخیر و در نتیجه تمایل بیشتر به بهره‌برداری از منابع و نیز مصرف بیشتر، تدوین الگوی مصرف متناسب با وضع جامعه و افراد آن، امری ضروری به نظر می‌رسد. در دین اسلام برخلاف برخی نظریات غربی، مصرف به خودی خود اصالت نداشته و بلکه در جهتی قرار گیرد که انسان را به سوی اهداف غائی خلقتش سوق دهد. با توجه به نگاه همه‌جانبه‌ای که اسلام به مسئله مصرف دارد، می‌توان براساس متون اسلامی، دستورالعمل جامعی برای اصلاح الگوی مصرف تدوین نمود. در این مقاله تلاش شده است تا با در نظر گرفتن جامعه دینی، به عنوان جامعه هدف، و با تحلیل اسنادی قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، مجموعه‌ای از مبانی، اصول و روش‌های اصلاح الگوی مصرف استخراج شود. که در نهایت پنج مبنا، یازده اصل و بیست روش در رابطه با اصلاح الگوی مصرف به دست آمده بدین شرح:

مبانی: نیازمندی، عزت و استقلال، ایمان، اندیشه‌ورزی، تفاوت افراد و جوامع مختلف؛
اصول: نیازسنجی، آینده‌نگری، اعتدال، زهدورزی، جهان را عرصه نعمت‌های خدا دیدن، مسئولیت، آخرت‌گرایی، دیگرگرایی، توجه به تعقل و تفکر، فرهنگ‌سازی، تذکر، توجه به اقتضائات فردی و اجتماعی؛

روش‌ها: اولویت‌بندی، مدیریت منابع، رعایت میانه‌روی در مصرف، قناعت، شناخت سنت‌های الهی، ادای حقوق شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح انگیزه‌ها، محدود و مشروط نمودن مصرف، انفاق و ایثار، آگاه‌سازی، استفاده از تجربیات دیگران، الگوسازی، یادآوری محرومیت‌ها، توجه به کفو و شأن هر فرد و جامعه.

واژه‌های کلیدی: الگوی مصرف، اصلاح الگوی مصرف، مبانی، اصول و روش‌ها، اسلام

Email: farmahinifarahani@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

Email: hematifar8246033@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۹ تاریخ تأیید: ۸۹/۶/۱۵

مقدمه

انسان در طول زندگی، برای رفع نیازهای واقعی یا وهمی خود منابعی را به مصرف می‌رساند. براساس نظریه رایج مصرف در نظام‌های سرمایه‌داری و فردگرایی افراطی حاکم بر این نظریه، «مصرف بیشتر»، «رضایت خاطر بیشتر» را به دنبال خواهد داشت. از این‌رو، الگوی مصرف مطلوب این نظریه، «مصرف بیشتر تا مرز اشباع» خواهد بود. در نتیجه تولید و مصرف هر دو امور شخصی محسوب می‌گردند و تولیدکننده، مصرف‌کننده و دیگر بخش‌های مؤثر در مصرف، هر کدام رفتار خود را براساس تمایلات و اهداف شخصی سامان داده و روابط بین آنها نیز بر همین مبنا شکل می‌گیرد. از این‌روست که شعار نظام‌های سرمایه‌داری، بر «تولید بیشتر برای مصرف بیشتر» مبتنی است. با این دیدگاه، مصرف تنها با رویکرد دنیوی در نظر گرفته می‌شود.

اما از دیدگاه اسلام، مصرف باید در جهت رضایت و خشنودی خداوند باشد و نه فقط برای تأمین رضایت فرد. اسلام برای مصرف، حدود و شرایطی تعیین نموده که علاوه بر زندگی دنیوی به جنبه اخروی آن نیز توجه دارد. اسلام روحیه مصرف‌گرایی را نفی نموده و کافران را که در زندگی هدفی جز لذت ندارند، با لحنی تند نکوهش می‌کند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَمْتَمِعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ؛ و کسانی که کافر شده‌اند [در ظاهر] بهره می‌برند و همان‌گونه که چهارپایان می‌خورند، می‌خورند [ولی] جایگاه آنها آتش است» (محمد، ۱۲). از سوی دیگر، بنا بر تعالیم اسلامی، هر فرد مسلمان باید بخشی از مخارج خود را برای کسب رضایت خداوند، صرف دیگران و جامعه کند. چنان که اشاره شد مصرف در اسلام، وجهی فراتر از فرد و انتفاع فردی داشته و به تولید نیز با همین نگاه توجه شده است.

جمهوری اسلامی ایران، یک جامعه اسلامی است که باید روح تعالیم اسلامی در همه رفتارهای افراد جامعه، از جمله مصرف، جاری باشد در حالی که با بررسی وضع مصرف منابع مختلف، مشخص می‌شود که کشور ما از این نظر، در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. برای نمونه ایران در مصرف متوسط سالیانه انرژی - با مصرف حدود ۵۵ میلیون تن انرژی در سال - رتبه سیزدهم جهان را داراست. اگر مصرف سوخت کشورهای صنعتی بر تعداد خودروهای آن تقسیم گردد، به ازای هر خودرو در اروپا روزانه دو لیتر، در آمریکا چهار لیتر و در ایران یازده لیتر سوخت مصرف می‌شود. همچنین ایران در مصرف آب کشاورزی - با بهره‌وری حدود سی درصد - نیز جایگاه مناسبی ندارد و این در حالی است که در دنیا

میزان بهره‌وری یادشده حدود هفتاد درصد است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸). در زمینه بهره‌وری از وقت و زمان نیز، وضعیت کشورمان چندان قابل قبول نیست. این نابسامانی‌ها را به بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز می‌توان تسری داد. از طرفی با در نظر گرفتن محدودیت منابع و امکانات، افزایش جمعیت و نیاز روزافزون به کالا و خدمات، ادامه چنین روندی مشکل‌ساز شده و در نتیجه ضرورت توجه جدی به اصلاح الگوی مصرف و به‌کارگیری روش‌های تربیتی مناسب برجسته‌تر می‌گردد.

کلیات

اصلاح

اصلاح، در لغت به معنای به صلاح درآوردن، درست کردن و به سامان درآوردن کارهاست (فرهنگ دهخدا). در قرآن کریم مفهوم اصلاح در مقابل مفهوم افساد آمده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ و چون به آنان گفته شود در زمین فساد مکنید، می‌گویند ما خود اصلاحگر هستیم» (بقره، ۱۱). در قرآن کریم انسان‌هایی که در اندیشه صلاح و اصلاح اجتماع بوده و زمینه‌ساز راهیابی و رهایی انسان‌ها و سامان‌یابی کار مردمان هستند ستایش شده و در مقابل آن زورمداران، زرمداران، طاغوت‌ها و باطل‌گرایان، مفسد خوانده شده و تعبیرهای بسیار کوبنده‌ای در مورد آنان به کار رفته است (حکیمی، ۱۳۸۴). در فرهنگ اسلامی، اصلاح هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی را دربر می‌گیرد و اصلاحات فردی مقدمه‌ای برای اصلاحات اجتماعی است. از سوی دیگر، اسلام صرفاً به اصلاح امور مادی و دنیوی نمی‌پردازد، بلکه به امور معنوی هم توجه و تأکید بسیار دارد.

مصرف

مصرف^۱ به معنای خرج کردن و هزینه نمودن است و در تعریف مصرف چنین آمده: «استفاده کردن از چیزی یا بهره‌برداری کردن از آن، که با کاهش یا استهلاک آن چیز همراه است» (ادیانی، ۱۳۸۸). براساس آیات قرآن کریم زندگی انسان اهدافی دارد و برای دستیابی به آنها، از جمله: عبودیت، قرب و رضوان الهی، زندگی پاک، تشبه باله، لوازم و امکاناتی در نظر گرفته شده تا آدمی با بهره‌گیری از آنها بتواند به مقصود و غایت نهائی خویش دست یابد. برای نمونه، قرآن کریم در آیات سوره نحل از آسمان‌ها و زمین و آنچه

1. consumption

در آنهاست، چهارپایان، دریاها، رویدنی‌ها و... سخن می‌گوید که برای بهره‌گیری در اختیار انسان قرار داده شده است.

اسلام در استفاده از این امکانات و به‌کارگیری آنها چارچوب مشخصی تعیین نموده که مصرف باید در آن محدوده و با آن شرایط خاص انجام شود. دو شرط اصلی مصرف در اسلام، حلال و طیب بودن یک چیز است. از سویی اسلام برای مصرف دو حد نیز در نظر گرفته، که در متون دینی «اقتار و اسراف» نامیده شده است. فرد مسلمان باید بین این دو میزان حداقلی و حداکثری مصرف کند و از افراط و تفریط بپرهیزد.

در مفردات راغب اصفهانی درباره اسراف چنین آمده: «اسراف از مصدر سرف و به معنای تجاوز کردن و از حد گذشتن در هر کاری است که انسان انجام می‌دهد. در جایی دیگر نیز اسراف بدین‌گونه معنا شده است «اسراف به معنای تجاوز از اعتدال است. کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی بوده که هر گونه زیاده‌روی در کمیت و کیفیت و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود» (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴ و ۱۴۹) و نیز برخی در باب اسراف گفته‌اند: «اسراف به معنای عام شامل تبذیر، اتراف و اتلاف است» (میرمعزی، ۱۳۸۴).

تبذیر به معنای ولخرجی و صرف مال در راه نامشروع است. در این رابطه، علامه طباطبایی در تفسیر خود ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء بیان می‌کند: «صاحب مجمع البیان فرموده است: تبذیر به معنای پاشیدن با اسراف است، و در واقع از بذرافشانی گرفته شده، ولی فرقی که با اسراف دارد این است که افشاندن در آنجا به منظور استفاده است و در اسراف به منظور افساد، و به همین جهت در هر جا که به منظور اصلاح باشد تبذیر گفته نمی‌شود، هر چند که زیاد باشد» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

علامه طباطبایی در رابطه با اتراف نیز، ذیل آیه ۴۵ سوره واقعه چنین می‌گوید: «اتراف که مصدر کلمه مترفین و به معنای آن است که نعمت، صاحب نعمت را دچار مستی و طغیان کند، کسی که نعمت چنینش کند می‌گویند او اتراف شده، یعنی سرگرمی به نعمت آنچنان او را مشغول کرده که از ماوراء نعمت غافل گشته. پس مترف بودن انسان به معنای دلبستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آنهایی که در طلبش می‌باشد، چه اندکش و چه بسیارش» (همان، ج ۱۹، ص ۲۱۴).

اسراف گاه جنبه شخصی و خصوصی دارد و گاهی جنبه اجتماعی و عمومی. در جنبه شخصی، اموری چون اسراف در خوراک، پوشاک، غم و اسراف در انفاق‌های مستحب قابل طرح است. اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم کمترین حد اسراف

چيست؟ فرمود: «لباس بهتر خود را هنگام کار پوشی، آب باقیمانده در ظرف را بیهوده بریزی، و هسته خرما را به این طرف و آن طرف پرتاب کنی» (شیخ صدوق، ترجمه غفاری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۵). در این روایت امام (ع) پوشیدن لباس آبرومند و مخصوص حضور در اجتماع را در غیر جایگاه خود، اسراف دانسته و مواردی جزئی چون هدر دادن آب باقیمانده در ظرف و پرتاب هسته خرما، که به کار کاشتن و بهره‌برداری مجدد می‌آید، را نیز از مصادیق اسراف معرفی می‌کند که این نشان‌دهنده حساسیت اسلام درباره مصرف است.

یکی از مهم‌ترین مصادیق اسراف عمومی، اسراف در بیت‌المال است. اسراف در اموال عمومی و بیت‌المال از دو جنبه قابل بررسی است؛ یکی اسراف از سوی مردم و دیگری اسراف از سوی حکومت؛ مردم، با استفاده نابجا از بیت‌المال برای انجام کارهای شخصی که باید در جهت خدمت به عموم به کار گرفته شود به نوعی اسراف می‌کنند و حکومت، در تضييع و عدم استفاده صحیح منابع و امکاناتی که در اختیار دارد، تا امور را سامان دهد به نوعی دیگر اسراف می‌کند. و مبارزه با اسراف در این دو جنبه، هم به عهده مردم است و هم بر عهده دولت.

حد دیگر مصرف در اسلام، با عنوان «اقتار» نام برده شده است. چنان که اشاره شد، اسراف به مصرف بیش از حد و در جای ناحق گفته می‌شود، اما اقتار آن است که مصرف کمتر از حق و مقدار لازم باشد. در مشخص شدن حد اسراف و اقتار، از امام صادق (ع) روایت است که وقتی ایشان آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷) را تلاوت نمود، مشتى سنگریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان اقتار و سختگیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این اسراف است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فروریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود این همان قوام است (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۵۲).

بخل نیز معنایی نزدیک به اقتار دارد. راغب اصفهانی در مفردات، بخل را امساک و نگه داشتن و حبس کردن اموالی می‌داند که حق نیست نگه داشته شود. در واقع بخل در مصرف شخصی، ظلم به خود و افراد تحت تکفل خویش است. در این حالت فرد در عین حال که از تمکن مالی برخوردار است و می‌تواند سطح عادی زندگی را برای عائله‌اش فراهم سازد، از مصرف اموال خود امتناع می‌ورزد. اسلام همان‌گونه که از اسراف نهی نموده، مردم را از

اقتار و بخل نیز برحذر داشته و سفارش می‌کند تا از نعمت‌های خداوندی که در اختیار آنها گذاشته شده، بهره‌مند گردند.

اسلام برای تأمین نیازهای انسان، سه سطح در نظر گرفته است: «سطح ضرورت، سطح کفاف، سطح توسعه» (بهاروندی، ۱۳۸۶). در سطح ضرورت چیزهایی که انسان برای بقای حیاتش به آنها نیازمند است تأمین شده است. در سطح کفاف، چیزهایی که انسان برای زندگی در حد متوسط جامعه به آنها نیاز دارد تأمین می‌شود و در سطح توسعه چیزهایی که انسان برای زندگی مرفه و در عین حال غیر مسرفانه به آنها نیاز دارد، تأمین خواهد شد (میرمعزی، ۱۳۷۸). که حد مصرف (اسراف و اقتار) با توجه به سطح زندگی افراد تعیین می‌گردد.

الگوی مصرف

درباره ضرورت الگوی صحیح مصرف چند نکته قابل ذکر است؛ نخست اینکه افزایش مصرف، بهره‌گیری از منابع بیشتر را به دنبال دارد و زمینه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. در نتیجه، افزایش مصرف و کاهش سرمایه‌گذاری، فقر و رکود را به دنبال خواهد داشت. دوم اینکه منابعی که در اختیار انسان‌ها قرار دارد، محدود است و باید از آنها استفاده بهینه نمود. از این رو وظیفه الگوی صحیح مصرف را می‌توان شناسایی نیازهای واقعی، رعایت اعتدال و صرفه‌جویی در بهره‌برداری از امکانات و منابع دانست (خلیلیان، ۱۳۸۲). در بعد فردی، اصلاح الگوی مصرف با تأمین نیازها و پرهیز از مصارف غیر ضروری و تقدیر معیشت، فشار روانی بر افراد جامعه کاهش می‌دهد و در نتیجه آرامش روانی را نیز به دنبال خواهد داشت.

گروه‌هایی که در مصرف نقش دارند، عبارت‌اند از: مصرف‌کننده، تولیدکننده، توزیع‌کننده، دولت. از همین رو اصلاح الگوی مصرف نیز به این چهار گروه برمی‌گردد. هر گروه نیز نقش ویژه‌ای را در این رابطه ایفا می‌کند. مصرف‌کنندگان با مصرف در حد نیاز و به‌کارگیری روش‌هایی چون قناعت و ساده‌زیستی؛ تولیدکنندگان با تولید کالاهای با کیفیت مناسب، توزیع‌کنندگان با به‌کار بردن روش‌های علمی در رساندن کالا و خدمات از تولیدکننده به مصرف‌کننده ضایعات را کاهش داده و دولت با فرهنگ‌سازی، قانونگذاری و مدیریت الگوی مصرف صحیح از تولید تا مصرف و بازیافت این حلقه را کامل می‌کنند. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که اصلاح الگوی مصرف لزوماً به معنای کاهش مصرف یا ریاضت نیست، بلکه مصرف متعادل و کارآمد است.

در ادامه مقاله کوشیده‌ایم تا براساس قرآن کریم و روایات معصومان(ع)، مبانی، اصول و روش‌هایی برای اصلاح الگوی مصرف ارائه شود. در این روش‌ها رویکرد فرهنگی غالب بوده و از ارائه روش‌های تخصصی اقتصادی پرهیز شده است.

مبانی، اصول و روش‌های اصلاح الگوی مصرف

مبانی: اصول در علوم نظری، قانونمندی‌های مربوط به موجودات، به‌ویژه انسان هستند و مکانیزم‌های تغییر در آنها مورد توجه قرار می‌گیرد و قواعد و دستورالعمل‌های ایجاد و یا کنترل تغییر، به دست آمده از مکانیزم‌های یاد شده است. اصول علوم نظری همان مبانی علوم کاربردی‌اند (باقری، ۱۳۸۶). به سخن دیگر، مبانی، گزاره‌هایی توصیفی هستند که به ویژگی‌های اساسی انسان اشاره دارند. معمولاً این گزاره‌ها به صورت «است» بیان می‌شوند. اصول: اصول قواعد عامی هستند که می‌توان آنها را دستورالعمل‌های کلی در نظر گرفت و از آنها به عنوان راهنمای عمل استفاده کرد. این گزاره‌ها عمدتاً به صورت «باید» بیان می‌شوند.

روش: می‌توان روش‌ها را همان اصول جزئی دانست که تدابیری‌اند که برای رسیدن به مقصد مورد نظر به کار می‌روند.

در این پژوهش، نخست مبنای مربوط به یکی از ویژگی‌های اساسی انسان بیان شده و سپس اصول مربوط به آن مبنا و روش‌هایی که از آن اصل مشتق می‌شوند شرح داده شده است. باید توجه داشت که برخی مبانی، اصول و روش‌هایی که در این پژوهش ارائه گردیده، تنها در یک جامعه دینی و اسلامی قابل طرح است، یعنی نمی‌توان از آنها در دیگر جوامع که مبانی دینی در آن جایگاهی ندارد، استفاده نمود. برای نمونه در جامعه دینی می‌توان مبنای ایمان به خدا و آخرت را مطرح نمود و براساس آن اصولی مانند آخرت‌گرایی را مورد توجه قرار داد و امکانات و منابع را نعمت‌هایی خداوندی دانست و براساس آنها روش‌هایی را در اصلاح الگوی مصرف پیشنهاد نمود، در حالی که سخن گفتن از این مبانی و اصول در یک جامعه غیر ایمانی بی‌معناست.

۱. مبنای نیازمندی

انسان موجودی نیازمند است و این نیاز از او جدا ناشدنی است. فقر و نیاز منحصر در انسان، و غنا و بی‌نیازی منحصر در پروردگار جهان است. از این‌رو خداوند متعال در سوره

فاطر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است» (فاطر، ۱۵). از این رو خداوند امکانات و نعمت‌هایی را که انسان به آن نیاز دارد، در اختیارش قرار داده است.

۱-۱-۱. اصل نیازسنجی

برای مصرف صحیح باید نیازها و خواست‌های واقعی را شناخت و آنها را از نیازهای کاذب و خیالی متمایز کرد. از سویی انسان در طول زندگی خود با مسائل مختلفی روبه‌رو می‌شود و به واسطه عوامل مختلف، نیازها، خواسته‌ها و تمایلاتی در او به وجود می‌آید. در ایجاد نیازهای کاذب می‌توان به عواملی چون خودنمایی، تربیت خانوادگی، تقلید و چشم و هم‌چشمی و تبلیغات اشاره کرد. فردی که دچار سرخوردگی شده، برای جبران شخصیت خود متوسل به اعمالی می‌شود تا بر ناکامی‌هایش سرپوش گذارد. چنین فردی ممکن است با روی آوردن به ریخت‌وپاش و تجملات درصدد جلب توجه دیگران برآمده و یا سعی کند کمبودهای خود را از طریق مصرف بیجا جبران کند. پیامبر اکرم (ص) در رابطه با نیازسنجی و تفکیک نیاز واقعی و مصرف براساس نیاز وهمی فرمودند: «... هر کس بنایی را به ریا و برای شهرت بسازد، او را در قیامت به هفت طبقه زمین می‌برد، سپس به صورت گردنبندی آتشین برگردن او درمی‌آید، و آنگاه همراه با آن در آتش فروافکنده می‌شود. گفتیم: یا رسول‌الله! خانه چگونه به ریا و برای شهرت ساخته می‌شود؟ فرمود: به اینکه بیش از اندازه کفاف بسازد، یا برای اینکه به آن ببالد» (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۲۸۲). که در این روایت از ریا، شهرت و تفاخر به عنوان عواملی نام برده شده است که مصرف فراتر از نیازهای واقعی فرد را به دنبال دارد.

همچنین بخش زیادی از شخصیت فرد در خانواده شکل می‌گیرد و بسیاری از رفتارهای مصرفی فرد و احساس نیازهای او از رفتار والدین متأثر است؛ یعنی والدین در شکل‌دهی نیازهای فرد، به‌ویژه در کودکی نقش مهمی ایفا می‌کنند. از این رو با توجه به این اصل، باید نیازهای واقعی افراد و جامعه را شناخت، تا مطابق با همان نیازها مصرف شکل گیرد و از سوی دیگر عوامل ایجاد نیازهای کاذب را مرتفع کرد.

۱-۱-۱-۱. روش اولویت‌بندی

بسیاری از منابع، از جمله منابع زیرزمینی و تجدیدنپذیر، قابل جبران نیستند. از این رو باید بهترین بهره‌مکن را از آنها برد و تا حد امکان از منابع جایگزین استفاده کرد. برای نمونه،

در مصرف انرژی، انرژی‌های تجدیدپذیر مانند انرژی‌های خورشیدی، انرژی باد و زمین‌گرایی باید در اولویت بالاتری نسبت به انرژی‌های تجدیدناپذیری مانند انرژی‌های فسیلی قرار گیرد. از سوی دیگر در اصلاح الگوی مصرف، کارها باید با توجه به اهمیت، گستردگی و همه‌گیری اولویت‌بندی شوند؛ مثلاً مسئله بهینه‌سازی مصرف انرژی و جایگزینی آن با منابع تجدیدپذیر، مسئله کاهش ضایعات کشاورزی و همچنین مسئله بهره‌وری زمان، اولویت بالاتری نسبت به بازیافت یک ماده صنعتی خاص دارد.

۲-۱. اصل آینده‌نگری

توجه به آینده و مسائل پیش‌رو، در متون دینی مورد تأکید قرار گرفته‌اند. امام علی(ع) با تأکید بر آینده‌نگری و نقش آن در بسامان درآوردن امور، بی‌توجهی به آن را موجب سرگردانی معرفی نموده، فرموده‌اند: «من استقبال الأمور أبصر، من استدبر الأمور تحیر؛ هر که از پیش به استقبال کارها رود بینا می‌شود، و هر که به آنها پشت کند (و بدون آمادگی با آنها روبه‌رو گردد) سرگردان می‌ماند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶). ایشان در نهج البلاغه مراقبت درباره آینده و آینده‌نگری را از صفات خردمند عنوان می‌کند: «فی صفة اللیب: ... راقب فی یومه غده، و نظر قدما امامه؛ (انسان خردمند) در امروزش، به تفکر درباره فردایش پرداخته و همواره به پیش‌رو نگریسته است» (سیدرضی، ترجمه جعفری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱). از این‌رو فرد مسلمان نمی‌تواند و نباید آینده و آیندگان را به فراموشی سپارد.

منابع و امکانات محدودند و نیازهای انسان نامحدود. با گذشت زمان، جمعیت افزایش یافته و به تبع آن تقاضا برای منابع و مصرف بیشتر می‌شود، در حالی که منابع ثابت و یا در حال کاهش‌اند. از سوی دیگر، آنچه اکنون در اختیار انسان‌ها قرار دارد از گذشتگان برای آنها به ارث رسیده و نسل‌های آینده نیز آن را از ایشان به ارث می‌برند و در آن سهیم‌اند. پس نباید با توجه به صرف نیازهای فعلی، از امکانات و منابع و سرمایه‌ها بهره‌برداری نمود، بلکه باید به حفظ سرمایه‌ها برای نسل‌های آینده پرداخت و منابع لازم برای تأمین نیازهای آنها را مورد توجه قرار داد.

۱-۲-۱. روش مدیریت منابع

در متون دینی از «مدیریت منابع» با عنوان «تقدیر معیشت» نام برده شده است. تقدیر از سوی انسان دو وجه دارد: اول تفکر و اندیشیدن در کار بر حسب نظر عقلی و بنای کار بر

آن نظر و اندیشه، که این‌گونه تقدیر، پسندیده است. امام علی(ع) تقدیر را نیمی از زندگی معرفی نموده‌اند: «التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ تقدیر نیمی از معیشت است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۸، ص ۳۴۷). دوم آنکه، تفکر و اندیشه بر حسب آرزو و شهوت و میل باشد که در این معنا، تقدیر مذموم و ناپسند است.

امام رضا(ع) در بیان اهمیت تقدیر در امر معاش، آن را یکی از خصلت‌های کمال ایمان می‌دانند: «هیچ بنده‌ای تا سه خصلت در او نباشد حقیقت ایمان را به‌طور کامل درنیابد: بینش و تفکر در دین؛ تقدیر صحیح در امر معاش؛ و پایداری بر مصیبت و بلایا» (حرانی، ترجمه جعفری، ۱۳۸۰، ص ۴۲۰).

با مصرف بیش از حد منابع، سهمی که باید صرف امور زیربنایی و زیرساختی جامعه شود، در جهت مصارف بدون اولویت و گاه زودگذر به کار گرفته می‌شود. لذا با لحاظ اصل آینده‌نگری، مدیریت منابع نقش برجسته‌ای پیدا می‌کند، تا با استفاده صحیح و مدبرانه، ضمن رفع نیازهای ضروری نسل حاضر، به نسل‌های آینده هم توجه شود.

۳-۱. اصل اعتدال

خداوند افراط و تفریط را دوست نداشته و همواره انسان‌ها را به اعتدال و میانه‌روی فرامی‌خواند: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام، ۱۴۲). اعتدال و میانه‌روی اختصاص به امر خاصی نداشته و همه ابعاد اعتقادی، عبادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و مصرف مال و ثروت را دربر می‌گیرد. این امر حتی در امور دینی همچون انفاق مستحبی نیز صادق است چنان که در سوره فرقان آمده: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند» (فرقان، ۶۷). در این آیه در وصف «عباد الرحمن»، آنها را کسانی می‌داند که نه دچار افراط هستند و نه تفریط و از عبارت «قوام» استفاده می‌نماید که در لغت به معنای عدالت و حد وسط دو چیز است (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۵۲).

۱-۳-۱. روش رعایت میانه‌روی در مصرف

میانه‌روی در مصرف یکی از مصادیق اصل اعتدال است، که آثار مثبت فراوانی در سازماندهی امور اقتصادی و کاهش هزینه‌ها و در نتیجه، پیشگیری از فقر و عقب‌افتادگی فرد و جامعه و همچنین سلامت جسم و جان فرد دارد. اسلام دین اعتدال، میانه‌روی و دوری

از افراط و تفریط است. در قرآن کریم و احادیث شریف نیز همواره به رعایت اعتدال و استفاده عاقلانه از اموال و منابع مشروع تأکید شده است. از این رو، در جامعه اسلامی که بیشتر افراد آن به مبانی ارزشی اسلام پایبندند، الگوی مصرف جامعه باید به گونه‌ای باشد که با پرهیز از اسراف و اقتار، رشد و توسعه زندگی فردی و اجتماعی به دست آید. یکی از بخش‌های مهم رعایت میانه‌روی در مصرف، میانه‌روی در معیشت است که در روایات از آن به «اقتصاد» تعبیر شده است. چنان که امام علی(ع) در توصیف متقین، یکی از ویژگی‌های آنها را میانه‌روی و اقتصاد در پوشاک می‌داند: «ملبسهم الاقتصاد» (نهج البلاغه، ترجمه محمدتقی جعفری، خطبه ۱۹۳، ص ۶۳۶).

امام کاظم(ع) نیز در روایتی می‌فرماید: «هر که میانه‌روی داشته باشد و قناعت پیشه کند، نعمت‌ها برایش دوام خواهد داشت و هر که اسراف ورزد نعمت از دستش می‌رود» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸، ص ۲۸۰). در این روایت نیز امام(ع) اقتصاد و میانه‌روی را در مقابل اسراف قرار داده و آن را باعث دوام نعمت و ادامه مصرف عنوان می‌نماید.

اهمیت رعایت میانه‌روی در مصرف از آنجاست که چون نیازهای انسان متنوع است و به دلیل محدودیت‌ها نمی‌توان تمام آنها را برآورده ساخت، از این رو باید با در نظر گرفتن نیازهای گوناگون در حد اعتدال به آن پرداخت. از سوی دیگر، بیشتر امکانات و منابع مادی محدود است و زیاده‌روی در مصرف، محرومیت دیگران را به همراه خواهد داشت. البته اصلاح الگوی مصرف، به معنای مصرف نکردن و ریاضت نیست، بلکه مصرف منابع در حد اعتدال آنهاست. چه بسا که در برخی از موارد باید مصرف را افزایش داد، مانند مصرف شیلات، لبنیات و یا الگوی مصرف مطبوعات و کتاب که باید جایگاه بالاتری را در زندگی مردم پیدا نماید. مورد اخیر باعث افزایش سطح فرهنگ عمومی مردم شده و به تبع آن فرهنگ مصرف نیز ارتقا می‌یابد.

۲. مبنای عزت و استقلال

انسان دارای کرامت ذاتی است و این کرامت به دلیل وجود بهره‌مندی‌هایی است که خداوند به وی عطا نموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم» (اسرا، ۷۰) این کرامت برای کسانی که ایمان می‌آورند مضاعف می‌شود که قرآن آن را «عزت» می‌نامد: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است» (منافقون، ۸). برای انسان در این جهان موهبتی بزرگ‌تر از احساس

عزت و شرافت نیست و هیچ زنجیر و زندانی سخت‌تر و خردکننده‌تر از این نیست که آدمی احساس کند در زندگی اسیر و مقهور و بنده دیگران است، ناچار است عقیده دیگران را به جای عقیده خود بگیرد و اراده دیگران را به جای اراده خود اجرا کند (مطهری، ۱۳۷۳). امام صادق (ع) فرمود: «پرهیزید از سؤال (و از کسی چیزی خواستن)! زیرا درخواست کردن، مایه خواری در دنیا است (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۴۵). از این رو از هر چه که زمینه بندگی و وابستگی به غیر را فراهم می‌آورد، باید دوری کرد.

از سوی دیگر استقلال جامعه اسلامی از اهمیت بالایی برخوردار است تا جایی که برخی از فقها بر اساس قاعده نفی سبیل (آیه ۱۴۱ سوره نسا) در مسائل مختلف بر عدم تسلط حقوقی و حکمی کفار بر مؤمنان و جامعه اسلامی استدلال نموده‌اند: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است» (نساء، ۱۴۱). با در نظر گرفتن آنچه گفته شد، از هر عاملی که باعث خدشه در عزت و استقلال جامعه اسلامی و افراد آن شود باید جلوگیری گردد. مواردی چون اسراف، هدر دادن منابع و مصرف بیش از اندازه، به نحوی که وابستگی به بیگانه را در پی داشته باشد، می‌تواند باعث وابستگی به بیگانگان و زیر سؤال رفتن عزت و استقلال جامعه شود. از این رو، هر عاملی که میزان وابستگی را کاهش دهد و باعث افزایش عزت و استقلال جامعه شود، باید مورد توجه قرار گیرد.

۲-۱. اصل زهدورزی

زهد گاهی به دست شستن از دنیا و بی‌توجهی کامل به آن تعبیر می‌شود و گاه به بی‌علاقگی به دنیا، استاد مطهری در کتاب حکمت‌ها و اندرزها، در تبیین مفهوم زهد می‌گوید: «مقصود [از زهد] دست شستن و یا سست شدن نیست، بلکه مقصود به کار بردن یک نوع اصول خاص در زندگی مبنی بر مقدم داشتن فضیلت و اخلاق بر مطامع مادی است» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۶۱). از طرفی علاقه به امور دنیا (علاقه به زن و فرزند، مال، ثروت، جاه و قدرت) سنت و فطرت الهی و وسیله گردش و چرخش زندگانی این جهان است. اگر این علاقه‌ها از بشر گرفته شود، اجتماع انسانی دچار رکود و سکون می‌گردد، دیگر نه برای زندگی دنیا زمینه‌ای باقی می‌ماند، نه برای زندگی آخرت. اما از سوی دیگر، سرگرم شدن به آن علاقه‌ها و رضایت دادن و قناعت و اکتفا کردن به آنها نه تنها موجب پیشرفت و ترقی

نیست، بلکه موجب مزاحمت، رکود و توقف است. بشری که جز این علاقه‌ها چیزی نمی‌شناسد، حیوانی بیش نیست.

از نظر استاد مطهری، اسلام طرفدار دو قدرت است: یکی قدرت روحی و دیگر قدرت اقتصادی. فرد مسلمان از لحاظ روحی باید چنان قوی و نیرومند باشد که مال و ثروت دنیا نتواند او را بنده خود سازد، و از سوی دیگر از نظر اقتصادی باید بکوشد تا با کسب مال و ثروت از طریق مشروع، به قدرت مادی و اقتصادی برسد، تا به دیگران وابسته نباشد (مطهری، ۱۳۶۲).

با توجه به این روش، در جامعه‌ای که روحیه زهدورزی حاکم باشد بدین معنا که فرد با کسب نعمت شاد و سرخوش نشود و هنگام از دست دادن نعمت ناراحت و غمگین نشود، افراد جامعه از آرامش روحی برخوردار بوده و ضمن کسب قدرت اقتصادی و مصرف نعمت‌ها به آن وابستگی پیدا نمی‌کنند.

همدردی یکی از اهداف زهد در اسلام است. یک انسان گاهی در موقعیتی قرار گرفته که برایش مقدور است و باید ایثار کند، ولی گاهی کار به جایی می‌رسد که از ایثار هم کاری ساخته نیست، مثلاً فرد در شرایطی زندگی می‌کند که مردم بینوا آنقدر زیاد و فراوانند که او نمی‌تواند با دادن لباسی که می‌پوشد، آنها را بیوشاند، یا با دادن غذای خود آنها را سیر کند، از توان فرد خارج است در این حال تنها کاری که از فرد ساخته است، همدردی نمودن با افراد محروم جامعه است (مطهری، ۱۳۶۲).

به‌طور کلی کار و فعالیت و مثبت بودن، با تکلف، تجمل و اسیر عادات و رسوم شدن سازگار نیست. هر یک از این تکلفات مقدار زیادی از سرمایه و وقت انسان را تلف می‌کند، ضمن مشغولیت فکر و خیال، خستگی و ملالت در پی می‌آورد. از این رو کسانی که در پی رسیدن به مقامات مادی و معنوی هستند، سرمایه‌های گران‌بهای خویش را صرف امور بی‌ارزش و پوچ نمی‌کنند. در سیره رسول اکرم (ص) آمده است که ایشان به عنوان رهبر جامعه، ساده لباس می‌پوشید و در عین حال به اصول نظافت و پاکیزگی مقید بود، مرکب برهنه سوار می‌شد، در برخورد و معاشرت و مسکن ساده بود (طباطبایی، ترجمه فقهی، ۱۳۷۸). چنان که در تعبیری درباره ساده‌زیستی، ایشان را «خفیف المؤمنة» توصیف نموده‌اند: «و كان خفیف المؤمنة» (همان، ج ۱، ص ۴۱). از این رو در جامعه اسلامی باید در مصرف بهینه منابع و سرمایه‌ها، از هزینه کردن آنها در امور بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت و از امور تجملی که ضرورتی ندارد، پرهیز شود. نکته قابل توجه اینکه امر ساده‌زیستی

اختصاصی به مردم یا حاکمان ندارد، اما در مورد مسئولان و حاکمان جامعه اسلامی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

۲-۱-۱. روش قناعت

انسان در طول زندگی خود باید با در نظر گرفتن دوران ضعف، بیماری، پیری و کهنسالی و یا مسائلی چون خشکسالی، با صرفه‌جویی در منابع و اموالی که در اختیار دارد، زمینه بهره‌مندی را در چنان مواردی فراهم آورد. از سوی دیگر شرایط طبیعی مانند خشکی و بی‌آبی یک منطقه، کمبود منابع زیرزمینی و مواردی از این دست نیز اهمیت صرفه‌جویی را دوچندان می‌کند. در متون دینی از صرفه‌جویی به «قناعت» تعبیر شده است. در مفردات راغب اصفهانی آمده است که قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حد ضرورت و نیاز است. قناعت یا صرفه‌جویی به معنای استفاده نکردن نیست، بلکه با توجه به آنچه قبلاً در مورد سطوح زندگی در اسلام گفته شد، قناعت رضایت به کمتر از سطح کفاف است. قناعت در مقابل حرص قرار می‌گیرد. امام صادق (ع) می‌فرماید: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمود: ای فرزند آدم، اگر از دنیا به قدر کفایت خواهی اندک و سبک‌تر چیز دنیا کفایت کند، (چنان که پیغمبر (ص) زندگی می‌کرد)، و اگر به قدر کفایت نخواهی (و راضی نباشی) هرچه در دنیاست تو را کافی نباشد (کلینی، ترجمه مصطفوی، بی‌تا). احساس بی‌نیازی فرد، به عزت و سرافرازی او می‌انجامد، چنان که در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «لا اعز من القانع؛ هیچ‌کس از قانع، عزیزتر نیست» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۲).

انسان با قناعت کردن ضمن رهایی از ذلت و خواری، خود را بی‌نیاز از همه و تنها محتاج به خدا ببیند و از نگرانی دائم که نتیجه حرص و طمع است، آزاد گردد. از این رو با ترویج روحیه قناعت در جامعه ضمن تأمین آرامش روحی برای افراد جامعه، زمینه به‌کارگیری سرمایه‌ها در بخش‌های زیربنایی فراهم می‌آید، که این سعادت دنیوی را نیز به دنبال دارد. برای پرهیز از اسراف و مصرف بی‌اندازه، باید فرهنگ صرفه‌جویی در جامعه گسترش یابد. یکی دیگر از مواردی که در این بحث می‌توان از آن نام برد صرفه‌جویی در وقت و پرهیز از اتلاف عمر است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کم من مستقبل یوما لا یستکمله و منتظر غدا لا یبلغه؛ چه بسیارند کسانی که به استقبال یک روز بروند، ولی آن را به پایان نبرند و چه بسیارند کسانی که به انتظار فردا بنشینند و به آن نرسند» (پاینده،

۱۳۸۲، ص ۶۱۶). در این روایت پیامبر(ص) ضمن اشاره به نزدیک بودن مرگ، به گذر عمر و از دست رفتن این سرمایه بی‌بازگشت اشاره دارد.

۳. مبنای ایمان

در جامعه اسلامی وجوه مشترک بسیاری به عنوان عامل وحدت میان مردم وجود دارد از جمله مهم‌ترین این اشتراکات در جامعه اسلامی، ایمان به خداوند، عالم غیب و ایمان به معاد و زندگی اخروی است و قرآن کریم بارها با لفظ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مردم را خطاب قرار داده است. بر این اساس، افزون بر عالم مادی، عالم دیگری نیز وجود دارد و افراد جامعه اسلامی به عالم روحانی، آخرت و امور معنوی معتقدند. از این رو بسیاری از رفتارها در جامعه، هم در میان مردم و هم در بین مسئولان، که با امور مادی قابل تفسیر و تبیین نیستند، بر این مبنا شکل می‌گیرد. از همین رو رفتارهای مصرفی مسلمانان نیز، از نگاه ایمانی و با توجه به رابطه‌ای که بین خدا و آدمی وجود دارد، صیغه و رنگ و بوی خاصی می‌گیرند.

۳-۱. اصل «جهان را عرصه نعمت‌های خدا دیدن»

خداوند برای دستیابی انسان به اهدافی که برای وی مشخص کرده و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی، امکانات و منابعی را فراهم نموده و از آنها به عنوان نعمت یاد می‌کند: «وَمَا بِكُمْ مِّنْ نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ؛ و هر نعمتی دارید از خداست» (نحل، ۵۳). خداوند خالق و مدبر جهان است و مخلوقات نعمت‌های او. نعمت‌های خداوند بسیار زیاد است و غیر قابل شمارش: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید آن را نمی‌توانید بشمارید، قطعاً خدا آمرزنده مهربان است» (نحل، ۱۸). بنابراین، مؤمن باید جهان را یکسره عرصه نعمت‌های خداوند ببیند و به او به عنوان عطاکننده این نعمت‌ها توجه داشته باشد. فرد مؤمن این نعمت‌ها را وسیله‌ای برای دست یافتن به اهداف و امتحان خود برای شکوفایی استعدادهای نهفته‌اش می‌داند؛ نه اینکه بهره‌مندی از آنها را هدف و آمال خود قرار دهد.

۳-۱-۱. روش شناخت سنت‌های الهی

«منظور از سنت، قوانین ثابت و اساسی تکوینی یا تشریحی الهی است که هرگز تغییری در آن رخ نمی‌دهد. به دیگر سخن، خداوند در عالم تکوین و تشریح، اصول و قوانینی دارد که

همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود. این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد» (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۴۳۶).

یکی از این سنت‌های الهی افزایش نعمت بر اثر شکر نعمت‌هاست و از سوی دیگر کفران نعمت نیز باعث کاهش نعمت‌ها می‌شود: «وَإِذَا تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ و آنگاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود» (ابراهیم، ۷). شکر و کفران نعمت ممکن است به صورت زبانی باشد و یا عملی و لفظی. شکر عملی آن است که نعمت در جهتی که برای آن تعیین شده مصرف شود و از موارد کفران نعمت می‌توان اسراف، تبذیر و اتلاف را نام برد.

یکی دیگر از این سنت‌های خداوند برخورد با مترفین است. مترف، از ماده ترف به معنای نعمت فراوان به کسی گویند که به او نعمت زیاد داده شده و در صورت عدم ایمان، سبب طغیان و سرکشی است. خداوند در سوره اسراء: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا؛ و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را وامی‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] بپردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیروزیر کنیم» (اسراء، ۱۶) - بیان می‌کند که مترفین طی چهار مرحله امر و نهی به آنها، فسق و مخالفتشان و یافتن استحقاق مجازات، در نهایت به هلاکت می‌رسند (مکارم شیرازی، بی‌تا).

از سنت‌های دیگر خداوند رازقیت او نسبت به موجودات است. خداوند هم خالق است و هم رازق. خالق بودن او یعنی او به وجود آورنده موجودات است، و رازق بودن او، یعنی موجودات را طوری آفریده که به رزق و روزی احتیاج دارند و روزی آنها را او خود می‌دهد. در انسان، دستگاه هدایت تقویت و به او عقل و علم و فکر عطا شده است، وحی و نبوت به کمک او آمده و برایش وظیفه و تکلیف مقرر کرده و همه اینها از شؤون رزاقیت خداست. پس بر ماست که رابطه روزی و روزی‌خور را دانسته و بدانیم که وسایلی برای رسیدن روزی به روزی‌خور آفریده شده است و تکلیفی هم برای تحصیل آن متوجه ماست، کوشش کنیم و بهترین راه را برای رسیدن به روزی بیابیم، قوای خود را در آن راه به کار گرفته و به خداوند که خالق این راه است توکل نماییم (مطهری، ۱۳۵۸).

در یک جمع بندی می‌توان گفت فرد با شناخت سنت‌های جاری خداوند در جهان آفرینش، می‌تواند ضمن یافتن امید، با مصرف صحیح از افزایش نعمت‌ها بهره‌مند شود و عوامل کاهش نعمت‌ها و نزول عذاب خدا را بشناسد.

۲-۳. اصل مسئولیت

هر فرد مسلمان در برابر نعمت‌های خداوندی که به او عطا شده، مسئول است و در مقابل آنها پاسخگو خواهد بود: «ثُمَّ لِنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ؛ سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد» (تکواثر، ۸). هر فرد باید در مقابل خداوند پاسخگو باشد که آیا به نعمت‌ها سرگرم شده و از پروردگار بی‌خبر مانده و یا با مصرف این نعمت‌ها به طریق خداپسندانه، به غایت مطلوبش رسیده است. سؤال از عمل بنده، سؤال از نعیم الهی است که به چه صورت آن را مصرف کرد، آیا شکر نعمت را به جای آورد و یا آن را کفران نمود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۶۰۳).

همچنین براساس این اصل هم مردم در برابر حکومت و هم حکومت در برابر مردم، در مسئله الگوی مصرف باید مسئول و پاسخگو باشند و از سوی دیگر هر دو در مقابل خداوند مسئولیت دارند.

براساس اصل مسئولیت، هر فرد و جامعه در برابر نعمتی که در اختیارش قرار دارد، مسئول است. از این رو باید با تعهد نسبت به ایجاد زمینه، شرایط مصرف بهینه و استفاده از نعمت را فراهم آورد. در یک جامعه ایمانی، تولیدکنندگان خدا را در برابر خود شاهد، ناظر می‌دانند متعهدند تا با تولید کالا و خدمات با کمیت و کیفیت مناسب، زمینه مصرف صحیح را ایجاد کنند. برای مثال، در ساخت یک دستگاه، با توجه به اصل مسئولیت و تعهد فرد در مقابل خداوند، تولیدکننده تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از مواد اولیه و روش تولید مناسب کالایی تولید کند که علاوه بر تأمین سود مکفی برای تولیدکننده، مصرف انرژی بهینه نیز داشته باشد. از سوی دیگر نیز مصرف‌کننده در مقابل عالم خلقت، حتی حیوانات و گیاهان، مسئولیت داشته و نمی‌تواند به هر طریق دلخواه با آن برخورد نماید بلکه باید در مقابل این نعمت‌ها پاسخگو باشد. چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس گنجشکی را به ناحق بکشد، خداوند در روز قیامت از وی بازخواست خواهد کرد» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۷۵۱).

۳-۲-۱. روش ادای حقوق شرعی

فرد مؤمن، با پذیرش دین، متعهد می‌گردد تا به قواعد و قوانینی که دین برای اصلاح جامعه وضع نموده، پایبند باشد. در اسلام علاوه بر امور مستحبی چون انفاق و صدقه، واجباتی مانند خمس، زکات، نذر و کفاره‌ها نیز در نظر گرفته شده تا زمینه تعدیل سرمایه‌ها و در نتیجه کنترل و ایجاد اعتدال در مصرف فراهم آید. برخی مفسران آیه ۱۴۱ سوره انعام را مصداقی از این مصارف واجب می‌دانند و برخی هم آن را از امور مستحب می‌شمرند، اما بر سر اصل بخشیدن بخشی از اموال، اتفاق نظر وجود دارد: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید [ولی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد».

بر اساس این روش فرد موظف است بخشی از سرمایه خود را در جهتی که دین مشخص می‌کند به مصرف رساند. بدین وسیله، هم بخشی از اموال فرد در جهت موارد تعیین شده از سوی دین، به مصرف می‌رسد و از انباشت ثروت و تبعات آن جلوگیری می‌شود و هم بخشی از محرومیت‌های جامعه پوشش داده می‌شود.

۳-۲-۲. روش امر به معروف و نهی از منکر

نمی‌توان برای فرد مسئولیتی قائل بود، ولی ابزاری را برای آن پیش‌بینی نکرد. دین اسلام نیز به عنوان کامل‌ترین دین الهی است از این نکته غافل نبوده و ضمن اینکه از مسئولیت افراد نسبت به هم، افراد نسبت به حکومت و حکومت نسبت به افراد سخن می‌گوید، راهکاری به نام «امر به معروف و نهی از منکر» را پیش‌بینی نموده است.

«امر» در لغت به معنای طلب انجام کاری و «نهی» به معنای طلب ترک کاری است. روش امر به معروف و نهی از منکر در جلوگیری فرد از گمراهی نقش اساسی داشته و هنگامی اعمال می‌شود که روش ارشاد و راهنمایی مؤثر واقع نشود. اما در به کار بردن این روش باید شرایط و نکات ظریف مورد توجه قرار گیرد. به کار بردن امر به معروف و نهی از منکر باعث ایجاد و استحکام نظام ارزش در فرد و همچنین یکپارچگی فرهنگی جامعه می‌شود. اسراف به عنوان یک منکر در اسلام مطرح گردیده و نهی از آن نیز لازم است. نکته‌ای که در اینجا باید برای اشاره کرد، آنکه یکی از مصادیق بارز منکر اسراف، اسراف در بیت‌المال و تضييع اموال عمومی است که برای جلوگیری از آن نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر مصداق می‌یابد.

۳-۳. اصل «آخرت‌گرایی»

چنان که اشاره شد، فرد با ایمان، به جهان آخرت و معاد معتقد است و این دنیا را مقدمه‌ای برای جهان دیگر می‌داند. از این رو با مصرف نعمت‌ها در جهات تعیین شده در دین، زاد و توشه خود را برای جهان دیگر فراهم می‌کند. به تعبیر دیگر این جهان را منزل موقتی برای آماده شدن برای جهان دیگر می‌داند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «بهترین شما کسی است که آخرت خود را برای دنیا از دست ندهد و دنیای خود را برای آخرت از دست نگذارد و سربار مردم نباشد» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۴۷۳). چنان که از این روایت برمی‌آید، پیامبر (ص) دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت معرفی کرده‌اند، اما این به معنای رها کردن دنیا نیست، بلکه مؤمن از نعمت‌های دنیا در حدی که سربار دیگران نبوده و محتاج به آنان نباشد بهره می‌گیرد.

۳-۳-۱. روش اصلاح انگیزه‌ها

هر فرد برای رفتارهای انگیزه‌ای دارد که این انگیزه‌ها از افکار و خواسته‌های او نشأت می‌گیرد. انگیزه‌ها را می‌توان به دو دسته: انگیزه‌های مثبت، انگیزه‌های منفی تقسیم کرد. یکی از انگیزه‌های مثبت مصرف، تأمین نیازهای مادی است که برای تداوم حیات فرد ضروری است. از طرفی باید با افزایش معرفت و ایمان فرد، انگیزه مصرف را از کسب لذت‌های جسمانی فراتر برده و آن را به سمت پیدا کردن توانایی و آماده شدن برای انجام وظایف فردی و اجتماعی، خدمت به دیگران و قدرت یافتن برای عبادت و بندگی خداوند سوق داد (خلیلیان، ۱۳۸۶). همه این تلاش‌ها علاوه بر نتایج مادی و ظاهری، پاداش اخروی نیز دارند. تلاش فرد باید در جهتی باشد که کل زندگی و مصرف او رنگ خدایی بگیرد: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانیم» (بقره، ۱۳۸). که باید این انگیزه‌ها در فرد شکل گرفته و تقویت شود.

از سوی دیگر، فرد ممکن است انگیزه‌های منفی همچون بسنده کردن به حیات دنیا و مصرف صرفاً برای کسب لذات دنیوی و هوا و هوس (اشباع غرائز حیوانی، مقام و شهرت، ریا، خودنمایی و فخرفروشی) داشته باشد. این انگیزه‌ها فرد را از هدف نهایی که برای خلقت او در نظر گرفته شده بازمی‌دارد و ممکن است او را تا مرتبه حیوانات تنزل دهد؛ از این رو باید زمینه لازم برای حذف یا کاهش چنین انگیزه‌هایی را فراهم نمود.

۳-۲. روش محدود و مشروط نمودن مصرف

در اسلام برای بهینه‌سازی مصرف و اصلاح آن شرایط و محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است. بر این اساس حلال بودن، طیب بودن، غصبی نبودن و رضایت صاحب مال جزء شرایطی است که باید برای مصرف لحاظ شوند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره، ۱۶۸). فرد مسلمان نباید از کالاهایی چون مشروبات الکلی، گوشت خوک و مردار، لباس و ظروف طلا استفاده کند. از سوی دیگر اسلام برای مصرف محدودده‌ای قائل شده است که فرد مسلمان باید مصرف خود را بین یک حداقل و حداکثر تنظیم کند. در متون اسلامی، حد بالای مصرف «اسراف» و حد پایین مصرف «اقتار» نامیده می‌شود. همان‌طور که در آغاز مقاله بیان شد در اسلام سه سطح زندگی مطرح شده است: ضرورت، کفاف، توسعه که اقتار نزدیک به سطح ضرورت و اسراف نزدیک به سطح توسعه قرار دارد. هر فرد مسلمان می‌تواند با لحاظ شرایط مصرف، از نعمت‌های خداوند که در اختیار او قرار داده شده، در محدوده معین استفاده نماید. نکته اینکه سه سطح زندگی مورد اشاره و محدوده مصرف با توجه به شأن افراد متفاوت است.

از سوی دیگر مسلمانان از تکاثر و انباشتن اموال برحذر داشته شده‌اند؛ چون این امر زمینه اسراف، ریخت‌وپاش و تجمل را فراهم می‌نماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند، آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را به عذابی دردناک خبر ده» (توبه، ۳۴).

۳-۴. اصل «دیگرگرایی»

برخلاف بسیاری از نظام‌ها، در جامعه اسلامی هدف از مصرف، صرفاً کسب رضایت فردی نیست، بلکه مصرف‌کننده، از نعمت‌ها، برای خدا و جلب رضایت و خشنودی او بهره می‌برد. از این رو مصرف لزوماً منتهی به خود فرد نمی‌شود، بلکه دیگران را هم در امکانات و منابعی که در اختیار دارد، شریک می‌کند. سماعه بن مهران می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: اگر قومی مالی بیش از نیاز داشته باشند، و برادران ایشان نیاز فراوان، و زکات کفایت نیازمندی آنان را نکند، آیا آن ثروتمندان حق دارند که سیر باشند و برادرانشان گرسنه بمانند؟ زیرا روزگار سخت شده است. حضرت فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم روا نمی‌دارد، و او را خوار نمی‌سازد، و ناکام نمی‌گذارد؛ پس مسلمانان باید در هر زمانی تلاش کنند، و در کار رسیدگی و همیاری باشند، و باید چیزی از مال خود را در

اختیار نیازداران و یاری خواهانی که در میان شما هستند قرار دهند» (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۱۴۸).
در اسلام دیگرگرایی به دو صورت «ایثار و انفاق»، از کارهای مستحب قلمداد می‌شوند.

۳-۴-۱. روش انفاق و ایثار

براساس آیه سوم سوره بقره «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» - یکی از ویژگی‌های مؤمنان آن است که از آنچه خداوند روزی آنان کرده، انفاق می‌کنند. آیت الله مکارم شیرازی معتقد است که فرد مؤمن در انفاق نه تنها از اموال، بلکه از علم، عقل، دانش، نیروی جسمانی، مقام و موقعیت اجتماعی و خلاصه از تمام سرمایه‌هایی که به آن نیاز دارد، می‌بخشد؛ بی‌آنکه انتظار پاداش داشته باشد. او آنچه را انفاق می‌کند روزی و رزقی از جانب خدا می‌داند که نزد وی به امانت گذاشته شده، پس نه تنها از انفاق و بخشش ناراحت نمی‌شود، بلکه خوشحال نیز می‌گردد؛ زیرا که مال خدا را به بندگانش داده ولی از نتایج و برکات مادی و معنوی آن برخوردار شده است. این نوع نگرش، روح انسان را از بخل و حسد پاک می‌کند و جهان تنازع بقا را به دنیای تعاون تبدیل می‌سازد (مکارم شیرازی، بی‌تا). گفتنی است به‌رغم تأکید فراوانی که بر انفاق شده، اما در آنها نیز نباید اسراف نمود. در مواردی که باعث رنج و سختی در معیشت و زندگی فرد شده و یا تضییع و تجاوز به حقوق دیگران و بیت‌المال را به دنبال دارد، انفاق و ایثار خود یک نوع اسراف و کاری حرام به شمار می‌آید. در این رابطه می‌توان به آیه ۶۷ سوره فرقان اشاره نمود: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ [عباد الرحمن] کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] میانه‌روی را برمی‌گزینند».

«ایثار» و مصدر به معنای برگزیدن و انتخاب کردن و ترجیح دادن است (طباطبایی، بی‌تا) و آن است که فرد آنچه را که خود نیاز دارد به دیگری بدهد. برای مثال می‌توان به آیات هشتم و نهم سوره انسان اشاره نمود. شأن نزول این آیات بر طبق روایات، درباره حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(ع) است که به‌رغم نیاز خود، طعامشان را بدون چشمداشت و تنها برای رضای خدا به یتیم، اسیر و فقیر بخشیدند.

امام صادق(ع) در ضمن پاسخ به سؤالی درباره ایثار، ضمن اشاره به آیه نهم سوره حشر فرمود: «هو أمر إن أفضلکم فيه أحرصکم علی الرّغبة والأثرة علی نفسه؛ بهترین شما در این باره کسی است که به ایثار مایل تر و به ترجیح دادن دیگران بر خود حریص تر باشد» (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۳۷). فرد مسلمان می‌تواند ضمن حفظ حد کفاف در سطح زندگی خویش، به افراد پایین دست خود کمک کند. این کار افزون بر پاداش اخروی، از اسراف و اتلاف نعمت‌ها پیشگیری می‌کند.

در جمع بندی می‌توان گفت انسان مؤمن با ایثار و انفاق نعمت‌هایی که در اختیار دارد، ضمن تعدیل و جهت‌دهی بخشی از مصرف خود، به دیگری که از این نعمت‌ها محروم‌اند یاری می‌رساند و کل جامعه را به مصرف بهینه نزدیک می‌کند.

۴. مبنای اندیشه‌ورزی

یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، اندیشه‌ورزی و تفکر است. این ویژگی فصل ممیز انسان و حیوان است. انسان هم می‌تواند به مرتبه‌ای بالاتر از فرشتگان صعود کند و هم به مرتبه‌ای پایین‌تر از چهارپایان نزول یابد. امام حسن عسکری(ع) عبادت را تفکر در آیات خداوند می‌داند و می‌فرماید: «لیست العبادة كثرة الصيام والصلاة و انما العبادة كثرة التفکر فی امر الله؛ عبادت به بسیاری روزه و نماز نیست، بلکه به بسیار اندیشیدن در کار خدا (و عظمت‌های آفرینش ژرف و پهناور جهان و اسرار آفرینش انسان) است» (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ج ۱، ص ۸۹).

عقل‌ورزی در دو سطح قابل طرح است: عقل‌ورزی در سطح شناخت (بازشناسی)، عقل‌ورزی در سطح عمل (بازداری). عقل‌ورزی در سطح شناخت به این معناست که فرد تلاش‌های شناختی خود را چنان تحت ضبط و کنترل درآورد که از کج‌روی در اندیشه مصون بماند و در نتیجه به شناخت یا بازشناسی امر مورد نظر راه یابد. در این سطح لازمه عقل‌ورزی، برخورداری از علم است. عقل‌ورزی در سطح عمل، ناظر به ایجاد ارتباط میان شناخت‌ها و اعمال خواهد بود. از این‌رو عمل عاقلانه عملی است سنجیده که از سوی بازداری‌های برخاسته از تأمل، کنترل می‌شود و ما به کمک شناخت‌هایی که به دست آورده‌ایم، به تأمل درباره عمل می‌پردازیم (باقری، ۱۳۸۶). نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد اینکه عقل انسان به عنوان منبع معرفت به تنهایی نمی‌تواند انسان را به سرمنزل مقصود برساند و انسان به منبع معرفت دیگری به نام وحی هم نیازمند است.

۴-۱. اصل توجه به تعقل و تفکر

عقل به صورت مصدر به معنای بازداشتن است. عقل، یعنی بازدارنده از ضلالت، خود ملاک تکلیف، پاداش و کیفر است و به وسیله آن حق و باطل تمیز داده می‌شوند. امام علی(ع) می‌فرماید: «العقل حسام قاطع، فاستر خلل خلقك بحلمك و قاتل هواك بعقلك؛ عقل شمشیری است بر آن، پس عیوب اخلاقی خود را با بردباری خود بپوشان و هوای نفس خود را با عقلت بکش» (نهج البلاغه، ترجمه جعفری، حکمت ۴۲۴، ص ۱۱۳۲). امام(ع) در این روایت عقل را وسیله غلبه بر هوا (هوای نفس و هوای خلق) معرفی می‌نمایند.

فرد با عقل خود در دو سطح بازشناسی و بازداری، ضمن شناختن معیارهای الگوی مصرف و حدود و شرایط آن، زمینه لازم برای بازداری از اسراف و اقتار را در خود ایجاد می‌کند، تا در مرحله بعدی با عقل‌ورزی در سطح عمل، اعمال بالقوه و بالفعل خود را تحت کنترل درآورد. پس می‌توان گفت لازمه اعتدال، تعقل است.

۴-۱-۱. روش آگاه‌سازی

با توجه به سطح بازشناسی در اندیشه‌ورزی، باید فرد اطلاعات لازم را در مورد معیارها، عوامل، جنبه‌ها و مصادیق مصرف صحیح و افراط و تفریط‌هایی که ممکن است در آن صورت بگیرد، در اختیار داشته باشد تا بتواند در سطح بازداری، آنها را در عمل به کار گیرد. آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی شامل آموزش‌های مستقیم و غیر مستقیم است که از طریق رادیو، تلویزیون، مطبوعات، خانواده، محیط‌های اجتماعی، مدرسه و کتاب‌های درسی و یا هر ابزار دیگری که در شکل‌گیری نگرش‌های افراد می‌تواند مؤثر باشد، صورت می‌گیرد. برای نمونه، می‌توان از آموزش روش‌های بهینه‌سازی مصرف، معرفی روش‌های مصرف اسرافکارانه، اطلاعاتی درباره برچسب انرژی، نحوه انتخاب وسیله نقلیه برای سفر، استفاده بهینه از اوقات فراغت و فرهنگ مطالعه و همچنین آموزش احکام دینی درباره مصرف و اسراف، معرفی کالاهای مباح و ممنوع در اسلام و بسیاری موارد دیگر در این بخش نام برد.

۴-۱-۲. روش استفاده از تجربیات دیگران

امام علی(ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به امام حسن(ع)، او را به کسب تجربیات گذشتگان فرامی‌خواند تا با بهره‌برداری از نتایج آنها، نیازی به آزمون مجدد آن آزموده‌ها

نداشته باشد و این کار را شریک شدن در عمر دیگران می‌داند و همچنین کسی را از عقل بهره‌مند می‌داند که از تجارب دیگران پند گیرد: «العاقل من وعظته التجارب؛ عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهند» (برادران حکیمی، ترجمه آرام، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۲).

عقل سلیم حکم می‌کند که راه رفته دیگران را تکرار نکنیم و از خطاهای آنان درس بگیریم. در اصلاح الگوی مصرف، نیز به‌کارگیری تجربه‌های دیگر افراد، جوامع و کشورها در این زمینه می‌تواند بسیار مؤثر و کارا باشد. می‌توان بدون پیمودن راهی که دیگران پیموده‌اند، از نتایج آن بهره برد. امام صادق (ع) در بیان صفات مؤمن، ضمن اشاره به خفیف‌المؤونه بودن، در تدبیر معیشت، با اشاره به تجربه‌آموزی می‌فرماید: «لَا يُلْسَعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتِي؛ مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۸۱).

اما نکته قابل یادآوری این است که در استفاده از تجربه‌های دیگر جوامع باید به شرایط و ویژگی‌های جامعه خود از جنبه‌های گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... توجه نمود. به این معنا که نمی‌توان بدون تأمل و بررسی، هر روشی را که در یک جامعه پیاده می‌شود، موبه‌مو پیاده نماییم. بلکه باید با لحاظ اقتضائات و ویژگی‌های جامعه خود، این روش‌ها را بومی‌سازی کنیم.

۲-۴. اصل فرهنگ‌سازی

اصلاح الگوی مصرف صرفاً با روش‌های سلبی امکان‌پذیر نیست و چه‌بسا وارونه نتیجه دهد. در حدود سه دهه پیش، کشورهای اروپای شرقی با کمبود انرژی مواجه شدند و هر یک راه‌حلی را برای مقابله با آن اتخاذ کردند. مثلاً در کشور رومانی برای جلوگیری از مصرف برق، پلیس انرژی تشکیل شد (روش سلبی) و در چکسلواکی برنامه منطقی کردن مصرف تدوین گردید (فرهنگ‌سازی). نهایتاً رومانی در برنامه خود با شکست مواجه شد ولی چکسلواکی به‌آسانی بحران را پشت سر گذاشت (خویی، ۱۳۸۸).

در میان عواملی که بر تعیین الگوی مصرف یک جامعه نقش دارند، فرهنگ حاکم بر جامعه نقش مؤثرتر و عمیق‌تری دارد؟ زیرا عوامل شکل‌دهنده رفتار، باورها و نگرش، افراد هستند و هر گونه تغییر در رفتارهای پایدار مستلزم تغییرات ابتدایی در نگرش‌هاست. طبق تحقیقات انجام‌شده، لزوماً نگرش‌های افراد به‌ویژه در مورد وسایل انرژی‌بر و محیط زیست به رفتار تبدیل نمی‌شود؛ زیرا نگرش‌های محیطی نیز در شکل‌گیری یک رفتار مؤثرند. نگرش مصرف‌کننده به سه مؤلفه تقسیم می‌شود: بُعد شناختی یا همان باورهای

مصرف‌کننده، بُعد عاطفی و بُعد رفتاری. باورهای ما همیشه با واقعیت منطبق نیستند. باورهای ما دارای سه ریشه اصلی‌اند: تجربه شخصی، کسب اطلاعات از دیگران (تعامل اجتماعی) و استنتاج. با توجه به این عوامل باید باورهایی را که به رفتار غلط مصرف منجر می‌گردد، حذف کرد و باورهایی را که مصرف صحیح را به دنبال دارد، تقویت نمود. از این رو در اصلاح الگوی مصرف، فرهنگ‌سازی پررنگ‌تر شده و نقش بارزی پیدا می‌کند. در زمینه تغییر نگرش افراد، نظریات گوناگونی وجود دارد که در اینجا به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود. یکی از این رویکردها، رویکرد رفتاری است که براساس آن نگرش‌های افراد علاوه بر عوامل وراثتی، در معرض یادگیری‌ها و تأثیرات اجتماعی نیز هستند. این رویکرد با عنوان رفتارگرایی مطرح شده است. نظریه‌هایی که در ذیل این رویکرد قرار می‌گیرند شرطی‌سازی کلاسیک، شرطی‌سازی کنشگر و یادگیری مشاهده‌ای است. رویکرد دیگر، رویکرد شناختی است که در این نظریه‌ها، بیشتر به الگوهای پردازش اطلاعات، حافظه، مهارت‌آموزی، استدلال و هماهنگی شناختی تأکید می‌شود.

۴-۲-۱. روش الگوسازی

یکی از نظریه‌های مهم روان‌شناسی یادگیری که هم جنبه رفتاری دارد و هم جنبه شناختی، نظریه یادگیری مشاهده‌ای بندورا است. بندورا معتقد است، هم عوامل محیطی بیرون از انسان، هم عوامل شناختی درون او در کنترل رفتار مؤثرند. طبق نظریه تعیین‌گرایی متقابل بندورا، محیط به‌خودی‌خود بر رفتار اثر نمی‌گذارد و تأثیر محیط بر افراد مختلف یکسان نیست، بلکه نحوه عمل فرد بر یک محیط معین می‌کند که چه جنبه‌هایی از آن محیط بر فرد تأثیر خواهد داشت. به بیان دقیق‌تر، رفتار فرد حتی می‌تواند محیط را بسازد. در نظریه یادگیری مشاهده‌ای بندورا گفته شده است که یادگیرنده از طریق مشاهده رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازد. او یادگیری را به چهار مرحله تقسیم می‌کند:

۱. مرحله توجه: برای یادگیری از طریق مشاهده نخست باید به آنچه قرار است یاد گرفته شود توجه کرد. برای نمونه می‌توان به کلیپ‌های تبلیغاتی اشاره نمود که در تلویزیون برای کاهش اسراف و اصلاح الگوی مصرف پخش می‌شود. در بسیاری از موارد این کلیپ‌ها به علت ایجاد نکردن برانگیختگی یادگیرنده و ناتوانی در جلب توجه او بی‌تأثیر و یا کم‌تأثیرند.
۲. مرحله به یادداری و یادسپاری: اعمال مشاهده‌شده در حافظه درازمدت به صورت تجسمی (تصویر ذهنی پدیده‌ها) و کلامی بازنمایی می‌شوند. در این امر اموری که مکرر در

مجاورت یکدیگر قرار می‌گیرند، با هم تداعی می‌شوند (اصل مجاورت). برای نمونه، وقتی یک پیام صرفه‌جویی به همراه سریال تجملی یا تبلیغ یک کالای لوکس پخش شود و یا کسی که دیگران را به صرفه‌جویی دعوت می‌نماید، خود در عمل اسراف کند؛ این دو بنا به اصل مجاورت با هم در ذهن بازنمایی می‌شود که این امر نه تنها گسترش فرهنگ صرفه‌جویی را به دنبال ندارد، بلکه باعث بی‌تأثیر شدن و حتی تأثیر منفی این‌گونه برنامه‌ها می‌شود.

۳. مرحله بازآفرینی: رمزهای کلامی یا تجسمی ذخیره‌شده در حافظه به صورت عمل آشکار درمی‌آیند.

۴. مرحله انگیزشی: رفتارهای یادگرفته‌شده از راه مشاهده در صورتی به عملکرد تبدیل می‌شوند که با تقویت همراه باشند. برای نمونه کودکی که در مدرسه صرفه‌جویی را یاد گرفته، اما در هنگام انجام آن از سوی والدین تشویق نشود و یا حتی مورد تمسخر قرار گیرد، این رفتار انجام نخواهد شد.

یکی از اموری که در اسلام به آن تأکید شده الگو نگرفتن از بیگانگان، به‌ویژه دشمنان اسلام است. از این‌رو از ترویج و یا تبلیغ مصرف مواردی که این امر را در پی داشته باشد نهی شده است که توضیح بیشتر در مبنای «عزت و استقلال» ارائه گردید.

در اسلام، بر الگو بودن مسئولان و حاکمان برای مردم نیز توجه شده است. داشتن روحیه ساده‌زیستی، پرهیز از تجمل و اشرافی‌گری، داشتن زندگی در سطح پایین‌ترین افراد جامعه، معاشرت نداشتن با مترفین و ثروتمندان، پرهیز از بخل و خساست و تلاش در جهت حفظ بیت‌المال و صرف آن در جهت صحیح، از کارهایی است که به آن توصیه شده است.

نکته دیگری که باید یادآور شد اینکه الگوپذیری، هم می‌تواند جنبه مثبت داشته باشد و هم جنبه منفی. قرآن کریم مردم را به الگوپذیری و اسوه قرار دادن پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (س) فرامی‌خواند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست» (احزاب، ۲۱). (الگوی مثبت) و از تقلید و الگوگیری از سنت‌های غلط آبا و اجدادی نهی می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا؛ و چون به آنان گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبرش بیایید، می‌گویند: آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است» (مائده، ۱۰۴) (الگوی منفی).

۳-۴. اصل «تذکر»

اصل تذکر جایگاه مهمی در اندیشه اسلامی دارد، به نحوی که گاه تنها وظیفه پیامبر اکرم (ص) تذکر دانسته شده است: «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ؛ پس تذکر ده که تو فقط تذکردهنده‌ای» (غاشیه، ۲۱). براساس این اصل، باید آنچه را که فرد به آن علم دارد برای او بازگفت تا قوه تفکر و تعقل، که بهره‌ای خدایی به انسان است، نیرو گرفته و جهت یابد. تذکر دو ثمر دارد: ۱. علم فراموش شده را به یاد می‌آورد؛ ۲. علم فراموش نشده اما بی‌خاصیت را زنده می‌کند و برمی‌انگیزد (باقری، ۱۳۸۶).

۱-۳-۴. روش یادآوری محرومیت‌ها

آدمی گاه خود دچار سختی‌ها و دشواری‌هایی بوده و با پشت سر گذاشتن آنها در آسایش و راحتی به سر می‌برد و اکنون گذشته خود را فراموش کرده است. گاه آدمی خود درد حرمان و محرومیت را نکشیده است و باید محرومان جامعه را برایش یادآور شد. از این‌رو اسلام به مناسبت‌های مختلف اموری را برای تذکر و یادآوری انسان در نظر گرفته است. از این میان می‌توان به روزه‌های واجب ماه مبارک رمضان و بسیاری از روزه‌های مستحبی ایام دیگر سال اشاره نمود که علاوه بر ثواب و اجر اخروی، انسان را به یاد گرسنگان و تشنگان و محرومیت دیگران انداخته تا در زندگی خود ضمن رعایت الگوی صحیح مصرف، بخشی از امکانات و سرمایه‌ها را در رفع محرومیت آنان به کار گیرد.

از سوی دیگر انسان با یافتن نعمت، دشواری‌های گذشته خود را به فراموشی می‌سپارد و از همین رو به سرکشی و طغیان و اسراف نعمت‌ها می‌پردازد: «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ و چون انسان را آسیبی رسد ما را فرامی‌خواند سپس چون نعمتی از جانب خودمان به او عطا کنیم، می‌گوید تنها آن را به دانش خود یافته‌ام نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است ولی بیشترشان نمی‌دانند» (زمر، ۴۹) و اینجاست که یادآوری محرومیت‌ها لزوم می‌یابد.

۵. مبنای تفاوت‌های افراد و جوامع مختلف

در اسلام برای هر فرد از جامعه دارای شأن و کفو و منزلت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات، ۱۳). البته اسلام، نه معتقد به یکسان بودن سطح زندگی همه مردم بوده، زیرا استعدادها، توانایی‌ها،

وسع افراد مختلف با هم متفاوت است، و نه جامعه طبقاتی به معنای مرسوم را می‌پذیرد که در آن دو گروه فقیر و غنی وجود داشته باشند، بلکه تلاش دارد تا در صورت وجود شکاف طبقاتی آن را از میان بردارد. اسلام قائل شدن امتیازها و تفاوت‌ها را مربوط به لیاقت‌ها، استعدادها، عمل، تقوا، علم و جهاد در راه حق می‌داند. از سوی دیگر همان‌طور که افراد مختلف دارای شأن هستند، جوامع نیز در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، شأن خاص خود را دارند.

۱-۵. اصل توجه به اقتضانات فردی و اجتماعی

چنان که گفته شد در اسلام هر فرد از جامعه دارای شأن و منزلت اجتماعی است که باید براساس آن معیشت خود را سامان دهد. در روایتی اصبح بن نباته از امیرالمومنین علی(ع) نقل کرده که فرمود: «اسرافکار سه نشانه دارد: آنچه درخور او نیست می‌خورد، آنچه درخور او نیست یا به کارش نمی‌آید می‌خرد، و آنچه در شأن او نیست می‌پوشد» (شیخ صدوق، ترجمه غفاری، ج ۴، ص ۲۲۴). در این روایت حضرت مصرف (خوردن، خریدن و پوشیدن) آنچه که در شأن فرد نیست را مصداق اسراف دانسته‌اند. از سوی دیگر، در برخورد با افراد مختلف نیز نمی‌توان روش‌های یکسانی را در اصلاح الگوی مصرف به کار گرفت. لذا نحوه برخورد با یک کودک، متفاوت از برخورد با فرد بزرگسال خواهد بود.

۱-۱-۵. روش توجه به شأن هر فرد و جامعه

در اسلام برای زندگی سه سطح ضرورت، کفاف و توسعه در نظر گرفته شده است. با توجه به اصل توجه کردن به تفاوت‌های فردی و اجتماعی، سطح زندگی هر فرد و هر جامعه با فرد و جامعه دیگر تفاوت دارد و نباید متوقع بود که همه یکسان عمل کنند. از سوی دیگر، اسلام توجه بسیاری به انسان و شرافت او دارد و به حفظ شخصیت و حیثیت اجتماعی او نیز اهمیت داده است. در این راستا اسلام اجازه داده تا شخص برای حفظ آبروی خویش در اجتماع به قدر لازم از ثروت خود بهره بگیرد. کامل مدنی، برای پرسیدن مسائلی نزد امام حسن عسکری(ع) رفت. او می‌گوید: «وقتی محضر امام رسیدم، دیدم لباس سفید و نرمی بر تن دارد. با خود گفتم حجت و ولی خدا لباس نرم و لطیف می‌پوشد آن وقت به ما دستور می‌دهد که با برادران خود مساوات کنید و حال آنان را رعایت نمایید و از پوشیدن چنین لباسی ما را باز می‌دارد». در این موقع حضرت آستین‌های خود را بالا زد، دیدم لباس

سیاه‌رنگ خشن در زیر لباس نرم پوشیده، در حال تبسم فرمود: «ای کامل! هذا لله و هذا لکم؛ این لباس زیرین خشن برای خداست و این لباس نرم که رو پوشیده‌ام برای شماست» (عطاردی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۰۱). در این حکایت امام(ع) برای حفظ شأن اجتماعی خود لباسی متناسب با زمان و جامعه خود به تن داشتند و از جهت امام بودن و رهبر دینی مردم لباس خشنی نیز در زیر آن لباس بر تن نموده بودند. از این‌رو، مصرف مال در این راه، از محدود اسراف و تبذیر خارج شمرده شده است. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره نمود اینکه گاهی فرد از روی خیال برای خود منزلتی قائل شده و به این اعتبار به ریخت‌وپاش و ولخرجی روی می‌آورد که این امر از نظر اسلام مذموم و مشمول اسراف است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت با توجه به تفاوت شأن افراد مختلف، نمی‌توان الگوی مصرف یکسانی را برای همه افراد و جوامع توصیه نمود. افراد نیز نباید به دنبال این باشند که مطابق افرادی که دارای شأن بالاتر از خودشان هستند رفتار کنند و نباید الگوی مصرف خود را مطابق با آنها تنظیم نمایند. از سوی دیگر با تغییر وضع و سطح اقتصادی جامعه، الگوی مصرف نیز دگرگون می‌شود و نباید انتظار داشت یک الگو برای همیشه برقرار باشد. هر انسان، در طول زندگی خود مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارد که هر کدام از این دوره‌ها اقتضانات خاص خود را داراست. برای نمونه، در کودکی و نوجوانی، فرد هنوز به لحاظ فکری استقلال ندارد، از این‌رو در افکار و رفتارهای خود در پی الگوگیری و تقلید از دیگران است. برای اصلاح الگوی مصرف در این سنین چون هنوز قوه تفکر فرد رشد نیافته، نمی‌توان از روش‌های مربوط استفاده نمود و یا اینکه نمی‌توان از روش‌های مربوط به مبنای ایمان سخن گفت، در این حالت روش‌هایی چون تکرار، تلقین و عادت بسیار پررنگ‌تر ظاهر می‌شوند. از سوی دیگر، با افزایش سن، قوه تعقل و تفکر و همچنین روحیه استقلال‌طلبی فرد رشد می‌یابد. در این حالت روش‌های قبلی تأثیر کمتری خواهند داشت و باید از روش‌های متناسب با اقتضانات دوره مربوط استفاده نمود. البته آموزش‌های دوره کودکی زمینه و تمهیدی است برای دوره‌های بعدی و پذیرش آنچه را که فرد در کودکی آموخته در دوره‌های بعدی آسان‌تر می‌کند و فرد براساس مبانی عقلانی و ایمانی آنها را تحکیم می‌بخشد. بر این اساس آموزش اصلاح الگوی مصرف در کودکی بیشتر بر تکرار، تلقین و عادت استوار است و در سنین بالاتر باید روش‌های متناسب با مرحله سنی انتخاب گردد.

نتیجه‌گیری

اصلاح الگوی مصرف امری است که درباره ضرورت آن بین صاحب‌نظران اتفاق نظر وجود داشته و همه بر آن تأکید دارند. اما در این رابطه چند نکته قابل تأمل است:

اول اینکه اصلاح الگوی مصرف آنگاه به ثمر خواهد رسید که ضمن در نظر گرفتن مسئولیت متقابل مردم و حکومت در فرهنگ‌سازی مصرف صحیح، به نقش مصرف‌کننده، تولیدکننده، واردکننده و دولت در امر توجه کافی و مناسب گردد.

نکته دوم این است که فرهنگ‌سازی و تغییر الگوی مصرف یک جامعه، نمی‌تواند بدون توجه به ریشه‌های فرهنگی و دینی افراد آن جامعه صورت پذیرد. در یک جامعه اسلامی، باید با شناخت نظام مصرفی اسلام و تعیین ویژگی‌ها و مختصات آن، مقدمات اصلاحات فرهنگ مصرف مردم و جایگزینی الگوی مصرف صحیح فراهم گردد.

نظام مصرف در اسلام دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر نظام‌ها متفاوت می‌کند. از این ویژگی‌ها به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

نخست اینکه اسلام همه گستره آفرینش را خلقت خداوند و عرصه نعمت‌هایی می‌داند که جهت بهره‌گیری، در اختیار انسان قرار داده شده است. در دین اسلام، مصرف در محدوده‌ای خاص و با شرایطی که در متون دینی به آنها اشاره گردیده، مجاز شمرده شده و فرد مسلمان می‌تواند به دور از اسراف و اقتار، از نعمت‌های حلال و طبیعی که در اختیار او قرار دارد، در راه کسب رضایت و خشنودی خداوند برای خود و دیگران بهره برد.

دوم اینکه، توجه به دنیا و مصرف نعمت‌ها با جهت‌گیری به سمت آخرت، مصرف شخصی در کنار دیگرگرایی، تعادل در مصرف، توجه به شأن افراد و جوامع، مسئول بودن مردم و حکومت در برابر هم و مسئولیت هر دو در برابر خداوند در امر مصرف، از دیگر ویژگی‌های نظام مصرفی اسلام است. اسلام از سنت‌هایی چون شکر، کفران، رزاقیت خداوند و برکت نام می‌برد که مصرف‌کننده با آگاهی به آنها و لحاظ آنها در عمل، به مصرف خود رنگ معنوی داده و در جلب و یا سلب نعمت‌ها مؤثر خواهد بود.

سوم اینکه، در اصلاح الگوی مصرف به کارگیری روش‌های سلبی و امتناعی به‌تنهایی مؤثر نبوده و تأثیر آنها سطحی و زودگذر خواهد بود. لذا باید در این امر روش‌های ایجابی که التزام درونی در فرد ایجاد نموده به همراه التزام‌های بیرونی به کار گرفته شود.

مبانی، اصول و روش‌های اصلاح الگوی مصرف

روش‌ها	اصول	مبانی
اولویت‌بندی	نیازسنجی	نیازمندی
مدیریت منابع	آینده‌نگری	
رعایت میانه‌روی در مصرف	اعتدال	
قناعت	زهدورزی	عزت و استقلال
شناخت سنت‌های الهی	جهان را عرصه نعمت‌های خدا	ایمان
ادای حقوق شرعی	مسئولیت	
امر به معروف و نهی از منکر	آخرت‌گرایی	
اصلاح انگیزه‌ها		
محدود و مشروط نمودن مصرف		
انفاق و ایثار	دیگرگرایی	اندیشه‌ورزی
آگاه‌سازی	توجه به تعقل و تفکر	
استفاده از تجربیات دیگران	فرهنگ‌سازی	
الگوسازی	تذکر	
یادآوری محرومیت‌ها	توجه به اقتضائات فردی و اجتماعی	تفاوت افراد و جوامع مختلف
توجه به شأن هر فرد و جامعه		

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
لغت نامه دهخدا.
- ادیانی، سیدیونس (۱۳۸۸)، اصلاح الگوی مصرف در قرآن و سنت، مرکز پژوهش های مجلس.
باقری، خسرو (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه.
برادران حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ مکرر.
- بهاروندی، احمد (۱۳۸۶)، «پژوهشی پیرامون الگوی مصرف مورد نظر در نظام اقتصادی اسلام»، راهبرد یاس، ش ۱۲.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، ج ۴، قم: نشر دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات.
حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۰)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ترجمه بهزاد جعفری، ج ۱، تهران: اسلامیه.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۲)، اصلاحات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حیدرپور، افشین (۱۳۸۸)، الگوی مصرف کلان اقتصاد و اصلاح قیمت ها، مرکز پژوهش های مجلس.
- خلیلیان، محمد جمال (۱۳۸۲)، الگوی صحیح مصرف مبانی نظری و راهبردی در قرآن کریم و روایات، معرفت، ش ۶۶.
- خویی، هاشم (۱۳۸۸)، اصلاح الگوی مصرف در مضارف خانگی، روشنایی و برق چاه های کشاورزی، مرکز پژوهش های مجلس.
- سیدرضی (۱۳۸۴)، نهج البلاغه امیرالمومنین (ع)، ترجمه علامه محمدتقی جعفری، ج ۱، مشهد: به نشر.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۳)، روان شناسی پرورشی (روان شناسی یادگیری و آموزش)، تهران: نشر آگاه.
- شیخ صدوق (۱۳۶۷)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: نشر صدوق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۸)، سنن النبی (ص)، ج ۱، ترجمه محمدهادی فقهی، چ ۷، تهران: کتابفروشی اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
طوطیایی، عبدالحسین (۱۳۸۸)، کاهش ضایعات محصولات کشاورزی، مرکز پژوهش‌های مجلس.

عزتی، مرتضی (۱۳۸۸)، ابعاد اصلاح الگوی مصرف، مرکز پژوهش‌های مجلس.
عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۸)، ایمان و کفر (ترجمه باب الایمان و الکفر بحارالانوار)، چ ۱، تهران: انتشارات عطارد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، ج ۲، چ ۲، تهران: نشر اسلامی.
_____ (بی‌تا)، اصول کافی، ج ۳، ترجمه سیدجواد مصطفوی، چ ۱، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۸، تهران: اسلامی.
مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۳)، حکمت‌ها و اندرزها، تهران: انتشارات صدرا.
_____ (۱۳۶۲)، حق و باطل، تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، ویرایش دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مهدوی کنی، مهدی (۱۳۸۲)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
میرمعزی، سیدحسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام، اهداف و انگیزه‌ها، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

_____ (۱۳۸۴)، الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی، اقتصاد اسلامی، س ۵.